



احمد رضا کاظمی



مردم سرگردان در بین موسسه های اعتباری

موسسه

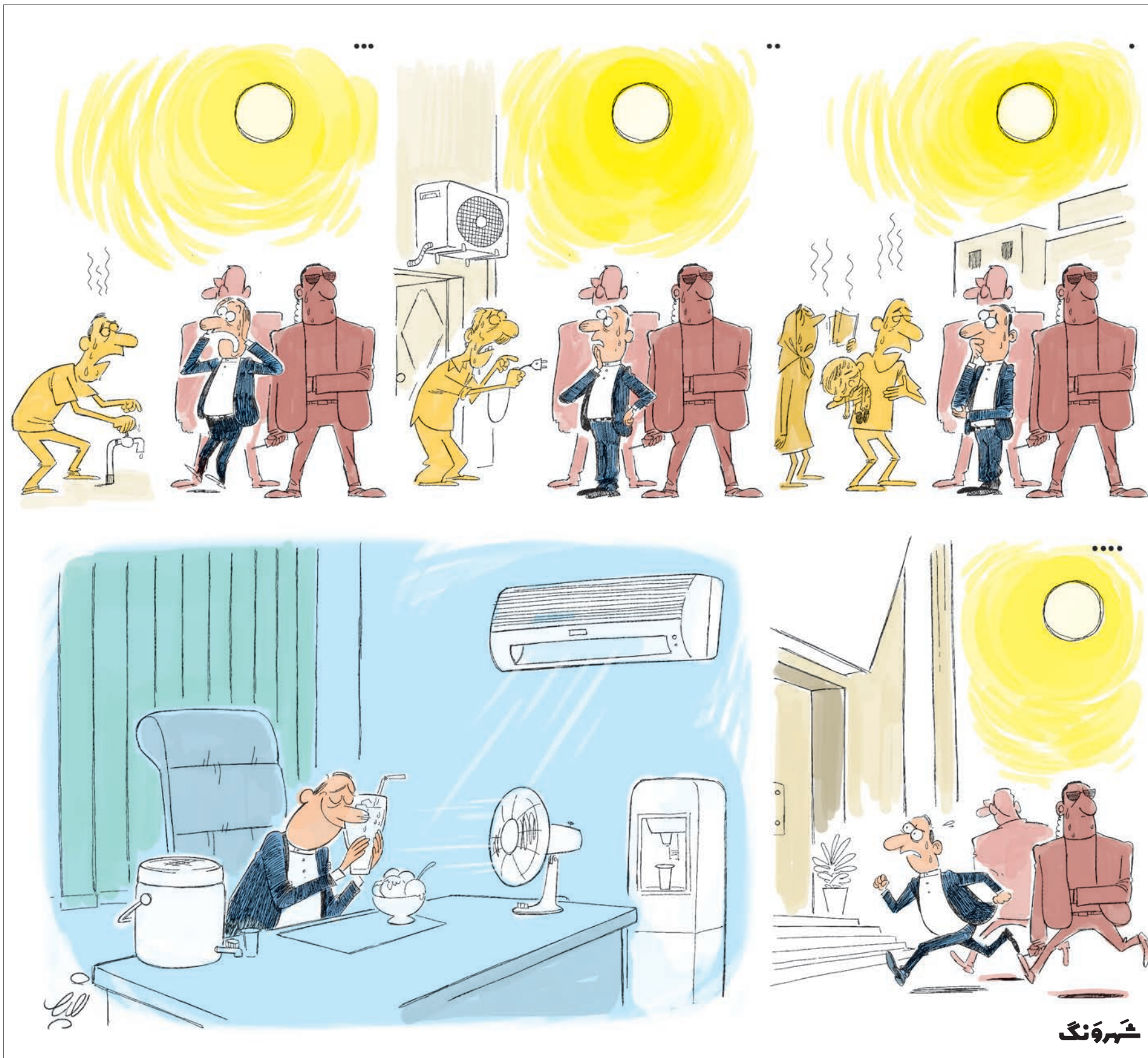
پول خوار گستران واهی سود تاسیس شد!

- سپرده ویژه، با تسهیلات ویژه. هر پنجاه هزار ریال، یک باتوم!
- پول های خود را با خیال راحت به ما بسپارید، بانک مرکزی آنها را پس خواهد داد!
- تاریخ انقضا: دو سال پس از تاسیس!
- بانک مرکزی: ما گیلایسیم!
- دارای گواهی نامه و قول نامه معتبر از بنگاه مسکن سر کوجه!
- #موسسه های خالی اعتباری #شهریوند



نعیم تدین | کارتونبست | naeemator@gmail.com

تماشاخانه



گمشدگان

برداشت های گوناگون از یک روایت در جهان

شهرام شهیدی

طنز نویس
shahram_shahidi@yahoo.com

روایت: مردی شخصی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خری بنشان! چون نشست، گفت: خر تو، چه زرتگ و شاد است! چون اندکی رفتند، گفت: خر ما چه زرتگ و شاد است! آن شخص گفت: فرود آی! پیش از آن که گویی: خر من چه زرتگ و شاد است! و من از منندتر از تو ندیدم.

اسحاق جهانگیری: مردی دید رقبیش پیروز انتخابات شده، گفت مرا هم بر خر مراد بنشان. چون نشست گفت: خر تو، چه زرتگ و شاد است! چون اندکی رفتند، گفت: خر ما چه زرتگ و شاد است! پیروز انتخابات گفت: فرود آی! پیش از آن که گویی: خر من چه زرتگ و شاد است! و من از منندتر از تو ندیدم.

پادشاه قطر: مردی شخصی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خری خود بنشان! چون نشست، گفت: خر تو، چه زرتگ و شاد است! چون اندکی رفتند، گفت: خر ما چه زرتگ و شاد است! آن شخص گفت: تو پادشاه عربستان نیستی که فکر می کنی باید همه چیز را صاحب شوی؟

CNN: مردی ترامپ را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خری خود بنشان! چون نشست، گفت: خر تو، چه زرتگ و شاد است! چون اندکی رفتند، گفت: خر ما چه زرتگ و شاد است! ترامپ گفت: پیاده شو. من خودم با همین کلک صاحب این خر شدم.

رئیس جمهوری اوکراین: مردی شخصی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خری خود بنشان! چون نشست، گفت: خر تو، چه زرتگ و شاد است! چون اندکی رفتند، گفت: خر ما چه زرتگ و شاد است! کیمی دیگر رفتند، گفت خر من چه زرتگ و شاد است. زود از خرم پیاده شو. این طوری بود که روسیه کریمه را از اوکراین گرفت.

خبرگزاری کره شمالی: شخصی مردی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خر فرمانروای کره بنشان! مرد گفت بنشین اما این خر جزو اموال دولت نیست و خر من است. از مرد جای خر در کره استفاده کردند و سال هاست بار می برد.

یک صنعتگر چینی: مردی شخصی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خر خود بنشان! گفت نمی شود. دارم خسر را صادر می کنم ایران. مرد گفت بنده خدا اول پوستش را بکن و صادر کن بعد خودت را که در این دو منفعت است. آن شخص به وجد آمد و مرد را در آغوش گرفت و سپس پوست هر دو را کند و گوشتشان را چرخ کرد و همه را با هم صادر کرد. برای همین ایرانی ها در تلگرام می گویند گوشت چرخ کرده نخوریم.

روزنامه لوموند: مردی شخصی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خر خود بنشان! گفت: نمی نشانم. مرد گفت: باید بنشانی. چون از لفظ باید استفاده کرد تمام کارکنان حمل و نقل عمومی سه روز اعتصاب کردند و هیچ جنبنده ای کسی را جابه جا نکرد.

یک مخالف دولت ونزوئلا: مردی شخصی را بر خری سوار دید و گفت: مرا نیز بر خر خود بنشان! آن شخص گفت خر من مریض است و توان ندارد. مرد گفت: من مادورو هستم. ۳۷ ساعت در باب لزوم به اشتراک گذاشتن امکانات برای رفاه عمومی سخنرانی کرد و سرانجام صاحب خر را به جرم جاسوسی برای آمریکا به زندان انداخت.

بن بست

اشهاب نبوی | چندباری خواستم خودم رو بکشم و راحت کنم، اما هر بار مشکلی پیش اومد. یکبار رفتم پشت بوم. همین که پریدم پایین زمین و هوا معلق بودم، دیدم این طلبکار دست تو دست هم حلقه اتحاد تشکیل دادند. گرفتم. بعد هم مستقیم بردم کلاتری. دفعه بعد مقدار زیادی سنتی و صنعتی رو قاطی کردم و داشتم می مردم که از طرف بانک اومدند و گفتند: «دو ساعت و نیمه قسط وامت عقب افتاده بلند شو بریم.» یک دفعه هم تو مترو این قدر قرص خورده بودم که تقریباً مرده بودم، اما ایستگاه پانزده خرداد که رسیدیم، جوری از عقب و جلو بهم فشار آوردند که علامت حیاتیتم گفتند: «دانش شرمنده فشار خیلی زیاده. ماددیگه داریم بلند می شیم.» دفعه آخر هم تو تاکسی رگم روزدم و تو خلسه بین مرگ و زندگی بودم که راننده تاکسی دید ماشینش به گند کشیده شده زد بغل، عین هاپو این قدر کتکم زد که بلند شدم، با سرعت بوسین بولت شروع به فرار کردم. واقعا خود کشی هم دیده که داره به بگا پشینی با کلاس برای قشر مرفه تبدیل می شه...

کوچه دوم

ارمغان زمان فشمی | کابینه نو

آقا رئیس جمهورا کابینه را جوان کن!
افراد در جوانی پر شو و شور هستند
هر جا رویم بنیم صد پیر خسته از کار
از بینشان تو سردار هجده و زیر تازه
وقتی به لطفشان شد بهتر امور کشور
آن وقت یک دسام بر جان ارمغان کن!

کوچه اول

داود نجفی | وقتی بعد از ۵۱ سال، به جز لجهام هیچ تغییر دیگری در بدنسازی پیدا نکردم، تصمیم گرفتم باشگاهم را عوض کنم. روز اول در باشگاه جدید، مربی گفت: «به انتخاب خودت به حرکت بزین تا بت بگم داداچ داری اشتباه می زنی.» قبل از این که حرکت را بزینم، دستم را گرفتم و گفتم: «ببین این طوری بخوای کار کنی تا ۱۰۰ سال دیگم هیچی نمیشی، بیا تا بت چنتا آمپول و هورمون بدم که سر دوامه مٹ کرگدن بشی.» یک لحظه خودم را شبیه کرگدن ها تصور کردم، تحمل آن شاخ آن هم بین چشماتم واقعا سخت بود. برای همین باطمینان گفتم: «ببین داداچ، جدا از بحث اون شاخ دراز وسط چشمام، مصرف استروئید باعث عقیم شدن و انقراض نسل کرگدن ها میشه.» اخمی کرد و گفت: «من خودم الان پنج تا بچه دارم.» قبل از این که حرفی بزینم، آمپول را به بازویم تزریق کرد. شاید هورمون ها تقی بوندند و تأثیری در لجه و عضلاتم نداشتند ولی من الان فرزند دومم را بار دارم.